

اندیشه‌های اخلاقی افلاطون در اخلاق ناصری

علیرضا میرزا محمد

عضو هیئت علمی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدمه

اخلاق ناصری را می‌توان از جمله شاهکارهای خواجه نصیر بشمار آورد، زیرا این کتاب گراندقدر نه تنها یک اثر اخلاقی است، بلکه به جهت سلاست و روانی نثرش جزو آثار زیبای ادبیات فارسی محسوب می‌شود.

در این اثر نفیس، دانشمند طوس برای غنی کردن اندیشه‌های اخلاقی، از آثار فلاسفه اسلامی نظیر فارابی و ابن سینا و بویژه ابن مسکویه رازی نیز بهره‌مند گردیده است. همچنین تأثیر حکمای غیر اسلامی نظیر افلاطون و ارسطو در این اثر مشهود است که ما در این مقاله تنها تأثیر یکی از آثار افلاطون را که به وصایا معروف است، روی این اثر مورد بررسی قرار می‌دهیم، اثری که به زبان عربی نیز ترجمه گردیده و ابن مسکویه در کتاب الحکمة الخالدة خود آنرا آورده است.

قطعاً طوسی از روی همین متن عربی این سفارش‌های اخلاقی را به فارسی برگردانیده و در اثر جاویدان خود اخلاق ناصری آورده است. اما پیش از بررسی این مطلب لازم است مختصری درباره‌ی وصایای افلاطون بحث نماییم.

۱- وصایای افلاطون به ارسطو

این سفارش‌های اخلاقی افلاطون به شاگردش ارسطو حاوی نکات دقیق اخلاقی و عرفانی است و در حکم روشی برای زندگی بهتر این جهانی می‌باشد. شاید به همین

جهت است که مورد توجه حکمای اسلامی قرار گرفته است. افلاطون در این وصیت‌ها به نکات ارزشمندی چون شناخت خدای متعال، تحصیل دانش و بزرگداشت اهل آن اشاره کرده با ذکر مواهب الهی، از شاگردش می‌خواهد به دنبال چیزهایی برود که سودش زیاد و ماندگار است، آنگاه تأکید می‌کند که مجازات خداوند برای تأدیب است نه سخط و عتاب.

نیز بر آن است که عنان زدن بر نفس اماره و ارزیابی آن از ضروریات است تا بدین وسیله بتوان از سقوط به پرتگاه انحراف و انحطاط در امان ماند.

همچنین افلاطون به شاگردش می‌گوید که در احوال خویش نظر کند و دریابد که چه خطایی مرتکب گردیده و به چه کار خیری شتافته است!

سپس آغاز و انجام کارش را در نظر می‌آورد که از نطفه‌ای ناچیز به وجود آمده است و عاقبت در پنجه مرگ گرفتار خواهد شد و از آن پس پا به جهان دیگری خواهد نهاد که جای حساب است نه عمل. از این رو تذکر می‌دهد که چون کارهای جهان در معرض تغییر و زوال است، باید به حکم عقل برای سعادت آن جهانی از مردم آزاری و ارتکاب گناههای دیگر کناره گرفت.

بنابراین، شادمانی‌ها و لذت‌های زودگذر را جایز نمی‌داند و این کارها را با حکمت سازگار نمی‌بیند و بر یاد مرگ و عبرت‌آموزی از مردگان تأکید می‌ورزد.

بیهوده سخن گفتن و گفتار نامسئولانه را نشانه حماقت و کوتاهی فکر می‌پندارد و آن کس را سزوار حکمت می‌داند که گفته‌اش از اندیشه خیزد و با عمل در آمیزد. نیز سفارش می‌کند که همه کس را دوست بدارد و خشم خود را فرو برد و در رفع نیاز مستمندان بکوشد و از بدکاران اجتناب نماید. او معتقد است که لذت گناه زودگذر است، اما اثرش بر جای می‌ماند. بنابراین، از این لذت کوتاه باید دست برداشت و به دنبال کارهایی رفت که لذت پایدار به ارمغان می‌آورد از قبیل دانش‌آموزی، استقامت، شکیبایی، تواضع و دادگری.

۲- متن عربی وصایای افلاطون و ترجمه فارسی خواجه نصیر

در اینجا متن عربی وصایای حکمت‌آموز افلاطون و ترجمه دقیق و سنجیده خواجه نصیر را برابر هم می‌نهمیم تا میزان تبحر علمی و تسلط ادبی خواجه در ترجمه و تفسیر سخن افلاطون روشن شود. البته، در موارد لزوم تعلیقاتی بر متن و ترجمه افزوده‌ایم که

می‌تواند تا حدی در ایضاح پاره‌ای نکات مؤثر افتد.
 اعرف ربک^۱ و حقّه و آدم عنایتک
 بالعلم والتعلیم. أكثر عنایتک بغذائک^۲
 یوماً بیوم - ای لاتدخره. لاتمتحن
 الادیب بکثرة العلم، بل بأن یوجد الادیب
 معرّی من الشر.
 معبود خویش را بشناس و حق او نگاه
 دار، و همیشه با تعلیم و تعلم باش، و
 عنایت بر طلب علم مقدر دار. اهل علم را به
 کثرت علم امتحان مکن، بلکه اعتبار حال
 ایشان به تجنب از شر و فساد کن.

۱. در متون اسلامی به روایت از سیدالموحّدین، علی بن ابی طالب (ع) آمده است: «اعرفوا الله بالله...»: خدای را به خدا شناسید. شیخ کلینی در تبیین این کلام نورانی گوید: خدای تعالی اشخاص و انوار و جواهر و اعیان را بیافرید؛ اعیان پیکرهاست و جواهر ارواح و خدای عزوجل را شباهتی با جسم و روح نیست. تنها خالق ارواح و اجسام خداست، پس چون کسی شباهت خدا را با موجودات جسمانی و روحانی نفی کند، خدا را به خدا شناخته است. (الکافی، ج ۱، ص ۸۵).
 هجویری در این معنی گوید: چون امیرالمؤمنین علی را پرسیدند از معرفت، گفت: «عرفت الله بالله وعرفت ما دون الله بنور الله»: خداوند را - عزوجل - بدو شناختم و جز خداوند را به نور او شناختم. پس خداوند تعالی تن را بیافرید و حوالت زندگانی آن به جان کرد و دل را بیافرید و حوالت زندگانی آن به خود کرد. (کشف المحجوب، ص ۳۴۴). شیخ فریدالدین عطار نیشابوری همین مضمون را از زبان ابوالحسن نوری چنین نقل کرده است: گفتند: دلیل چیست به خدای؟ گفت: خدای. گفتند: پس حال عقل چیست؟ گفت: عقل عاجزی است و عاجز دلالت نتواند کرد جز بر عاجزی که مثل او بود. (تذکرة الاولیاء، ج ۲، ص ۴۶). شاعران پارسی گوی اهل معرفت را در این باب ابیاتی است نغز همانند نمونه‌های ذیل:
 ←

ذات او هم بدو توان دانست	به خودش کس شناخت نتوانست
(سنایی، حدیقة الحقیقه، ص ۶۳)	
راه از او خیزد بدو نه از خرد	تو بدو بشناس او را نه به خود
(عطار، منطق الطیر، ص ۱۰)	
گر دلیل باید از وی رومتاب	آفتاب آمد دلیل آفتاب
(مولوی، مثنوی معنوی، ج ۱، ص ۹)	
که تو حق را به نور حق شناسی	مکن بر نعمت حق ناسپاسی
(شیرازی، گلشن راز، ص ۲۹)	

۲. طوسی واژه «غذا» را به علم و دانش ترجمه کرده است و مقصودش از ماکول جز معقول نیست، چنانکه در تفسیر آیه کریمه «فلینظر الانسان الى طعامه» (عبس ۲۴/۸۰)، طبق روایتی از امام باقر(ع) طعام به «علم» اطلاق شده است. (الکافی، ج ۱، ص ۵۰). در تبیین سخن امام جز این نمی‌توان گفت که مراد از «طعام»، غذای تن و غذای روح است و انسان همانطور که ملزم به استفاده از غذای جسم است، باید به روان خود نیز بنگرد و در تغذیه صحیح آن بکوشد. بدیهی است غذای روحانی جز علم و معرفت نباشد که به برکت وجود مقدس اهل بیت رسول، آن راسخان در علم از چشمه سار فیض ربانی در جهان هستی جریان یابد و نفوس قابل مستعد و جانهای تربیت‌پذیر را سیراب گردانند و در طریق هدایت پیش روند و به کمال حقیقی مطلوب و رستگاری جاودانی رسانند. (برای تفصیل بیشتر بنگرید به: تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۲۸۷)

از خدای چیزی میخواه که نفع آن منقطع
 بود، و متیقن باش که همه مواهب از
 حضرت اوست، و ازو نعمتهای باقی خواه،
 و فوایدی که از تو مفارقت نتواند کرد
 التماس کن.

همیشه بیدار باش که شرور را اسباب
 بسیار است، و آنچه نشاید کرد به آرزو
 خواه، و بدان که انتقام خدای تعالی از بنده
 به سخط عتاب نبود، بلکه به تقویم و
 تأدیب باشد.

بر تمنای حیات شایسته اقتصار مکن تا
 موتی شایسته با آن مضاف نبود، و حیات و
 موت را شایسته مشمر مگر که وسیلت
 اکتساب بر باشد.

و بر آسایش و خواب اقدام مکن
 مگر بعد از آنکه محاسبه نفس در سه
 چیز به تقدیم رسانیده باشی: یکی آنکه
 تأمل کنی تا در آن روز هیچ خطا از تو واقع
 شده است یا نه؛ و دیگر آنکه تأمل کنی تا
 هیچ خیر اکتساب کرده ای یا نه؛ و سیم آنکه
 هیچ عمل به تقصیر فوت کرده ای یا نه.

لاتسأل الله تعالى ما لا يدوم لك
 نفعه، فان المواهب كلها منه، فلذلك
 يجب أن تسأله النعمة الباقية معك أبداً.

كن متيقظاً أبداً، فان علل الشرور
 كثيرة. ما لا ينبغي أن تفعله فلاتهوه. ان
 الله تعالى لا ينتقم من العبد بالسخط
 عليه، بل لتقويمه.

لا ينبغي أن تهوى حياة صالحة فقط،
 بل و موتاً صالحاً؛ و لاتعتد الموت
 والحياة صالحين الا أن تكتسب بهما
 البر.

لا تنم حتى تحاسب نفسك على
 ثلاث: هل أخطأت في يومك؟ و
 ما اكتسبت فيه؟ و ما كان ينبغي أن تعمله
 من البر فقصرت فيه؟

تذکر ما کنت، و این مصیرک، و لا تؤذ
أحدًا فان أمور عالمنا متغيرة زائلة.
یاد کن که چه بوده‌ای در اصل و چه
خواهی شد بعد از مرگ، و هیچ کس را ایذا
مکن که کارهای عالم در معرض تغییر و زوال
است.

الشقی من لم یستذکر دائماً عاقبتہ
فیرجع عن زلاته.
بدبخت آن کس بود که از تذکر عاقبت
غافل بود و از ذلت باز نایستد.
لا تجعل قنیتک من الخارجات
عنک.
سرمایه خود از چیزهایی که از ذات تو
خارج بود مساز.

لا تنتظر لتفعل الخیر الی مستحقه أن
یسألک، بل ابدأ به.^۳
در فعل خیر با مستحقان انتظار سؤال
مدار، بلکه پیش از التماس افتتاح کن.
لیس الحکیم التام من فرح بشیء من
لذات العالم أو جزع من مصائبه و اغتم
لذتهای عالم شادمان بود یا از مصیبتی از
مصائب عالم جزع کند و اندوهگن شود.
به.^۴

أدم ذکر الموت و الاعتبار بالمیت.^۵
همیشه یاد مرگ کن و به مردگان اعتبار
گیر.

۳. این جمله یادآور کلام گهربار امیر سخن علی (ع) است که در کمال فصاحت و بلاغت فرمود: «السخاء ماکان ابتداء، فأما ماکان عن مسألة فحیاء و تذمم». (نهج البلاغه، ص ۴۷۸، حکمت ۵۳): سخاوت ناخواسته بخشیدن بود و آنچه به خواهش دهند یا از شرم بود و یا از بیم نکوهش شنیدن. حمدالله ستوفی در این معنی گوید: ناخواسته دادن سخاست که دادن بعد از خواستن مکافات خواهش باشد. (امثال و حکم، ج ۴، ص ۱۷۸۱)

۴. سخن افلاطون این آیه را تداعی می‌کند: «لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتیکم...». (حدید ۲۳/۵۷). بر آنچه از دست شما می‌رود، غمگین مباشید و بدانچه به دست شما می‌آید، شادمانی نکنید. امام علی هم در این باره فرماید: «أول الحکمة ترک اللذات و آخرها مقت الفانیات». (غررالحکم، ج ۲، ص ۴۰۸): آغاز دانایی ترک لذتهاست و پایان آن دشمن داشتن چیزهای فانی و گذرا.

۵. یادکرد مرگ و عبرت گرفتن از مردگان آدمی را به یاد خدا می‌اندازد و آرامش دل و صفای باطن را

تعرف خُساسَة المرء بکثرة کلامه^۶ خُساسَت مردم از بسیاری سخن بیفایده
فیما لاینفعه، وفی إخباره بما لایسأل عنه او و از اخباری که کند به چیزی که از آن
و لایراد منه. مسؤول نبود بشناس.

من فکر فی الشر لغيره فقد قبل الشر و بدان که کسی که در شر غیر خود
فی نفسه. لاتسأل شریراً حاجة، فانه اندیشه کند، نفس او قبول شر کرده باشد و
بحسب شریته فی نفسه و مذهبه، و مذهب او بر شر مشتمل شده.
کذلک شریته فی عطیته.

فکر مراراً تم تکلم^۷ ثم افعَل، فان بارها اندیشه کن پس در قول آر پس در
فعل آر که احوال گردان است.

→

موجب می شود، چنانکه مولای متقیان فرمود: «ذکر الموت جلاء القلب». (مجانای الادب، ج ۲، ص ۶۸)

۶. در این معنی از امیرمؤمنان علی (ع) مروی است که فرمود: «من کثر کلامه کثر خطؤه». (نهج البلاغه، ص ۵۳۶، حکمت ۳۴۹): هر که پرگوید، بسیار ره خطا پوید. در روایاتی دیگر از آن امام همام به جای لفظ «خطؤه»، الفاظ «ملامه»، «سقطه» و «لغظه» آمده است که در مجموع، بیانگر آن است که آدمی از پرگویی به ژاژخایی و یا وه سرایی گرفتار آید و مورد سرزنش واقع شود. رک: غررالحکم، ج ۵، ص ۱۷۶، ۱۹۹، ۲۲۵. حکیم فردوسی در این باره نیکو سراید:

زبان را نگهدار باید بُدَن نباید زبَان را به زهرآژَدَن
که بر انجمن مرد بسیار گوی بگاهد به گفتار خویش آبروی

(امثال و حکم، ج ۱، ص ۲۲۰)

۷. زیباتر از این جمله، سخن شیوای امام علی (ع) است که فرمود: «لسان العاقل وراء قلبه». (نهج البلاغه، ص ۴۷۶، حکمت ۴۰): زبان خردمند در پس دل اوست. رشید و طواط در این معنی گوید: خردمند چون خواهد که سخن گوید در دل ببندد و در صلاح و فساد آن بنگرد، آنگاه بر زبان براند، پس زبان او تابع و طایع عقل او باشد. (مطلوب کل طالب، ص ۴۷). فخرالدین علی صفی هم در این باره آورده است: دانا تا اول به دل مشورت نکند و در آن سخن تأمل ننماید به زبان نیاورد، پس زبان مردعاقل تابع دل اوست. (لطایف الطوائف، ص ۱۶۰). از شیخ اجل سعدی بشنویم که در این باره خوش گفت.

سخندان پرورده پسر کهن بسیندیشد آنگه بگوید سخن
مزن تا توانی به گفتار دم نکوگوی گر دیرگویی چه غم

(گلستان، ص ۱۰-۱۱)

اول اندیشه و انگهی گفتار پای بست آمده است و پس دیوار

(گلستان، ص ۱۱)

←

الاشياء متغيرة.

دوستدار همه کس باش و زود خشم
مباش که غضب به عادت تو گردد.

كن محباً للناس، ولا تدع الغضب
فيتسلط عليك بالعادة.

هر که امروز به تو محتاج بود، ازالت
حاجت او با فردا میفگن که تو چه دانی که
فردا چه حادث شود.

لا تؤخر إنالة المحتاج الى غد، فانك
لا تدري ما يعترض دون غد.

کسی را که به چیزی گرفتار شود،
معاونت کن مگر آن کس را که به عمل بد
خود گرفتار باشد.
تاسخن متخاصمان مفهوم تو نگردد به
حکم ایشان مبادرت منما.

أعن المبتلى ان لم يكن سوء عمله
ابتلاء.

لا تحكم قبل السماع من الخصمين.

حکیم به قول تنها مباش بلکه به قول و
عمل باش، که حکمت قولی در این جهان
بماند و حکمت عملی بدان جهان رسد و
آنجا بماند.

لا تكن حكيماً بالقول فقط، بل و
بالعمل، فان الحكمة بالقول هاهنا تبقى،
والحكمة بالعمل في العالم الآخر تبقى.

اگر در نیکوکاری رنجی بری، رنج بنماند
و فعل نیک بماند، و اگر از گناه لذتی یابی
لذت بنماند و فعل بد بماند.

ان تعبت في البر فان التعب يزول
والبر يبقى، وان التذت بالاثم فان اللذة
تزول و يبقى الاثم لازماً لك.

از آن روز یاد کن که ترا آواز دهند و از
آلت استماع و نطق محروم باشی، نه شنوی
و نه گویی و نه یاد توانی کرد. و یقین دان که
متوجه به مکانی شده‌ای که آنجا نه دوست
راشناسی و نه دشمن را، پس اینجا کسی را

اذكر اليوم الذي يهتف بك فلا تكون
لك آلات الحس، فهناك لا تسمع و
لا تنطق، ويبطل فكرك؛ و اذكر انك
ذهاب الى المكان الذي لا تعرف فيه
صديقاً و لاعدواً، فلا تنقص هاهنا أحداً؛
و اعرف المكان الذي يستوى فيه

→

سخن گفته دگر باز نیاید به دهن

اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد
(مواعظ سعدی، ص ۱۶۵)

المولی والعبد، فلاتکن هاهنا مختالاً. به نقصان منسوب مگردان. و

حقیقت شناس که جایی خواهی رسید که
خداوندگار و بنده آنجا متساوی باشند، پس
اینجا تکبر مکن.

أعدد زادا ففی کل وقت، فانک
لاتدری متی الرحلة. اعلم أنه لیس فی
عطاء الله، تقدس اسمه، شیء من
الحکمة هو اخیر. الحکیم هو الذی یشهر
فکره و قوله و فعله متساویة متشابهة.^۸

همیشه زاد ساخته دار، که چه دانی که
رحیل کی خواهد بود. و بدان که از عطای
خدای، جلّ جلاله، هیچ چیز بهتر از حکمت
نسبود، و حکیم کسی بود که فکر و
قول و عمل او متساوی و متشابه باشد.

کافی بالخیر، واصفح عن الشر.
تذکر و تحفظ وافهم فی کل وقت أمرک
واعقله، ولا تکلّ عن شیء من أمور هذا
العالم الجلیلة، و لاتتوان فی وقت،
ولتضاد شیئاً من الخیرات، ولاتتقن
واحده من السیئات لاجل القنیة
الحسنة.^۹ لاینبغی أن تترک ما هو أفضل
من أجل السرور الزائل و بترک السرور

مکافات کن به نیکی و درگذار از بدی.
یادگیر و حفظ کن و فهم کن در هر وقتی کار
خویش و تعقل حال خود کن و از هیچ کار از
کارهای بزرگ این عالم ملامت منمای و در
هیچ وقت توانی مکن، و از خیرات تجاوز
جایز مشمر، و هیچ سیئه را در اکتساب
حسنه سرمایه مساز، و از امر افضل به

۸. سازواری فکر و قول و عمل در جهت رضای حضرت حق را جز تقوا نام نمی توان نهاد که با حکمت و
دانایی و خردورزی ارتباط مستقیم و تنگاتنگ دارد. متین تر و رهگشایتر از این گفتار به صورتی لطیف و
بلیغ و بدیع در قرآن کریم آمده است، آنجا که خدای تعالی فرمود: «تَزُودُوا فَاِنْ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ
اتَّقُوا يَا اُولٰٓئِی الالْبَابِ». (بقره ۱۹۷/۲): توشه بردارید که بهترین توشه ها تقواست. ای خردمندان از من
بترسید. امام علی (ع) نیز در این معنی فرماید: «تَزُودُوا فِی اَیَّامِ الْفَنَاءِ لَا یَاۤمَ الْبَقَاءِ». (نهج البلاغه،
ص ۲۲۱، خطبه ۱۵۷): در روزهای ناپایدار برای روزهای ماندگار توشه بگیرید. ناصر خسرو در این
باب نیکو سرود:

رفتند همراهات متشین بساز توشه مر معدن بقا را زین منزل فناپی

(دیوان ناصر خسرو، ص ۴۶۰)

۹. این واژه در متن عربی به صورت «الحسبة» مضبوط است که با توجه به ترجمه آن به «الحسنة» تغییر و
اصلاح یافت.

الدائم.

جهت سروری زایل اعراض مکن که از
سرور دائم اعراض کرده باشی.

حکمت دوست دار و سخن حکما
بشنو. هوای دنیا از خود دور کن و از آداب
ستوده امتناع مکن.

أحبب الحكمة وأنصت للحكماء
واطرح سلطان الدنيا عنك، ولا تمنع في
وقت من الاوقات من الأدب الحسن.

در هیچ کار پیش از وقت آن کار مپيوند،
و چون به کار مشغول باشی از روی
فهم و بصیرت به آن مشغول باش.

لا تفعل شيئاً في غير وقته، و اذا
فعلته فافعله بفهم.

به توانگری متکبر و معجب مشو و از
مصائب، شکستگی و خواری به خود راه مده.
با دوست معامله چنان کن که به حاکم
محتاج نشوی، و با دشمن معامله چنان کن
که در حکومت ظفر ترا بود.

لا ينبغي أن تختال عند الغنى،
ولا تستخذين عند المصائب.

با هیچ کس سفاهت مکن و تواضع با
همه کس بکار دار، و هیچ متواضع را حقیر
مشمر.

لا تسفه على أحد، و لكن سيرتك
مع الناس كلهم بالتواضع ولا تستحق
أحدًا لتواضعه.

در آنچه خود را معذور داری برادر خود
را ملامت مکن.

ما عذرت نفسك فيه فلا تلم أخاك
عليه.^{۱۰}

۱۰. مضمون این سخن را به گونه‌ای کاملتر و بلیغتر در حدیثی از امام علی (ع) می‌توان یافت با این عبارت:
«أحبب لغيرك ماتحب لنفسك و اكره له ماتكره لها». (نهج البلاغة، ص ۳۹۷، نامه ۳۱): آنچه را
برای خود می‌خواهی برای دیگران بخواه و آنچه به خود نمی‌پسندی به دیگران مپسند. شاعران پارسی
گوی را در این معنی اشعاری است دلنشین و شیوا، از جمله:

آنچه نپسندی به خود ای شیخ دین چون پسندی بر برادر ای امین
(مولوی، مثنوی معنوی، ج ۳، ص ۳۶۲)

لاتفرح بالبطالة، ولا تتكل على
البخت،^{۱۱} ولا تندم على ما فعلت من
خير.

به بطالت شادمان مباش و بر بخت
اعتماد مکن و از فعل نیک پشیمان مشو.

لا تمار. الزم العدل في كل أمر؛ و
عليك بالاستقامة و لزوم الخير.^{۱۲}

بسا هیچ کس مرا مکن. همیشه بر
ملازمت سیرت عدل و استقامت و
التزام خیرات مواظبت کن.^{۱۳}

نتیجه

از مطالب فوق چنین نتیجه‌گیری می‌شود که دانشمند طوس برای بار کردن اندیشه‌های اخلاقی در کتاب اخلاق ناصری، از منابع اسلامی و غیر اسلامی بهره‌فراوان برده است.

یکی از این منابع غیر اسلامی همان وصایای افلاطون است که به زبان عربی نیز نقل گردیده است و ظاهراً خواجه از طریق کتاب الحکمة الخالدة ابن مسکویه با آن آشنایی داشته است.

مقایسه این متن عربی و ترجمه فارسی روان خواجه نشان می‌دهد که این معلم اخلاق و ادیب نامدار با چه مهارت به ترجمه متن عربی موفق گردیده است.

کتابشناسی

- ۱- آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، شرح خوانساری، با مقدمه و تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی «محدث»، تهران، دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۶ ه.ش.
- ۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، بتحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، اسماعیلیان، بی‌تا.
- ۳- ابوعلی مسکویه، احمد، الحکمة الخالدة، حققه و قدم له عبدالرحمن بدوی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ه.ش.



هرچه بر نفس خویش نپسندی نیز بر نفس دیگری می‌پسند

(مواعظ سعدی، ص ۱۶۶)

۱۱. همانند این سخن را در کلمات منسوب به امیرمؤمنان علی (ع) می‌یابیم که فرمود: «لا تتکلوا علی البخت...». (شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۳۲، شماره ۸۱۴).

۱۲. الحکمة الخالدة، ص ۲۱۷ - ۲۱۹. ۱۳. اخلاق ناصری، ص ۳۴۱ - ۳۴۴.

- ۴- الجاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، مطلوب كل طالب من كلام امير المؤمنين علي بن ابي طالب (ع)، شرح رشيد و طواط، به سعی و اهتمام و تصحيح مير جلال الدين حسيني ارموی «محدث»، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ه.ش.
- ۵- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحيح و تنقيح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۶ ه.ش.
- ۶- دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، تهران، امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۷۰ ه.ش.
- ۷- سعدی، کلیات (گلستان، بوستان، غزلیات، موعظ...)، تصحيح محمد علی فروغی، با مقدمه علی زرین قلم، تهران، فروغی، ۱۳۵۴ ه.ش (تاریخ مقدمه).
- ۸- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، حذیقه الحقیقه و شریعة الطریقه، تصحيح و تحشیه مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ ه.ش.
- ۹- شبستری، محمود، گلشن راز، با تصحيح و مقدمه و حواشی و تعلیقات جواد نوربخش، تهران، خانقاه نعمت اللهی، ۱۳۵۵ ه.ش.
- ۱۰- صفی، فخرالدین علی، لطایف الطوائف، به سعی و اهتمام احمد گلچین معانی، تهران، اقبال، چاپ سوم، ۱۳۵۲ ه.ش.
- ۱۱- عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکرة الاولیاء، با مقدمه محمد قزوینی، تهران، مرکزی، چاپ پنجم، ۱۳۳۶ ه.ش (تاریخ مقدمه).
- ۱۲- عطار نیشابوری، فریدالدین، منطق الطیر، به اهتمام سید صادق گوهرین، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ نهم، ۱۳۷۲ ه.ش.
- ۱۳- الفیض الکاشانی، محسن، تفسیر الصافی، بیروت، اعلمی، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ه.ق / ۱۹۸۲ م.
- ۱۴- قرآن مجید و فهارس القرآن، به کوشش محمود رامیار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵ ه.ش.
- ۱۵- الکلینی الرازی، ابوجعفر محمد، الکافی، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، با مقدمه حسین علی محفوظ، بیروت، دار صعب، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ ه.ق.
- ۱۶- مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، به تصحيح نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ه.ش.
- ۱۷- ناصر خسرو قبادیانی، دیوان اشعار، با تصحيح سید نصرالله تقوی، به انضمام «روشنایی‌نامه» و «سعادتنامه»، با مقدمه تقی‌زاده، به کوشش مهدی سهیلی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸ ه.ش.
- ۱۸- نهج البلاغه، جمعه الشریف الرضی، ضبط نصه صبحی الصالح، بیروت، بی‌نا، ۱۳۸۷ ه.ق / ۱۹۶۷ م.
- ۱۹- الهجویری الغزنوی، ابوالحسن علی، کشف المحجوب، تصحيح د. ژوکوفسکی، با مقدمه قاسم انصاری، تهران، طهوری، ۱۳۹۹ ه.ق.
- ۲۰- الیسوعی، لويس شیخو، مجانی الادب فی حدائق العرب، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۹۲ م.



شپښه گاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پر تال جامع علوم انساني